

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم محقق اصفهانی در مورد جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه

مرحوم محقق اصفهانی قدس سره در جلد دوم «نهایة الدرایه» صفحه 454 دلیلی را از طرف قائلین به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه ذکر می‌نمایند که بعد آن را مورد مناقشه قرار می‌دهند. خلاصه این دلیل به چند مطلب برمی‌گردد: **مطلب اول** این است که قائلین به جواز تمسک می‌گویند اگر ظهور عام در عموم منعقد شد و استقرار پیدا کرد، بعد از ورود مخصص، این ظهور تبدیل و انقلاب پیدا نمی‌کند و نمی‌توان گفت که عام عنوان دیگری پیدا می‌کند؛ طبق قاعده «**الشیء لا ینقلب عما هو علیه**» ، انقلاب در یک شیء محال است. این مطلب با مطلبی که مرحوم آخوند و دیگران بیان می‌کردند که با ورود مخصص، عام عنوان دیگری پیدا می‌کند، مخالف است. **مطلب دوم** این است که مرحوم اصفهانی در این دلیل می‌گویند: فعلیت هر حکمی به این است که آن حکم واصل به مکلف شود؛ بنابراین، اگر حکم به مکلف نرسد، به مرحله فعلیت نمی‌رسد.

در مرحله فعلیت است که مخصص می‌تواند عام را تخصیص بزند، با آن معارضه کند و حجیت عام را از بین ببرد. در توضیح این مطلب می‌فرمایند: هرچند استاد ما مرحوم آخوند خراسانی بین مرحله فعلیت و تنجّز قائل به فرق است، ولی ما فرقی بین مرحله فعلیت و تنجّز نمی‌بینیم؛ حکم اگر به مکلف نرسد و مکلف نسبت به او جاهل باشد، در مرحله انشاء باقی می‌ماند و دیگر عنوان فعلیت پیدا نمی‌کند. ریشه این مطلب به آن برمی‌گردد که حقیقت حکم بعث و زجر است. در باب اوامر که امر و طلب است، عنوان بعث را داریم و در باب نواهی، عنوان زجر؛ و بعث و زجر در موردی امکان دارد که انبعاث امکان داشته باشد و آن مورد علم است؛ بنابراین، در جایی که مخاطب جاهل است، انبعاث امکان ندارد. طبق نظریه مرحوم آخوند علم شرط برای تنجّز تکلیف است؛ کفّاری هم که عالم به احکام ما نیستند، «**أقیموا الصلاة**» بالفعل شاملشان می‌شود، منتهی چون جاهلند و جهل عنوان عذر دارد، اینها معذورند؛ اما براساس بیان مرحوم اصفهانی، در جایی که علم وجود ندارد، بعث به مرحله فعلیت نمی‌رسد و در همان مرحله انشاء باقی می‌ماند.

بعد از این نکته، نتیجه می‌گیریم که خاص در مقداری که فعلیت دارد با عام مزاحمت می‌کند و حجیت آن را ساقط می‌کند. بنابراین در مثال: «**أکرم العلماء**» و «**لا تکرّم الفساق من العلماء**» ، در عالم فاسقی که فسقش معلوم و محرز است، مخصص فعلیت دارد و می‌گوید اکرامش واجب نیست و بلکه جایز هم نیست؛ اما در مورد شبهه مصداقیه، خاص فعلیت ندارد؛ چون نمی‌دانیم که او فاسق است یا فاسق نیست؛ وقتی خاص فعلیت نداشت، دیگر قدرت برای معارضه با عام را ندارد و چون در مقدمه اول گفتیم که با آمدن خاص، عام عنوان جدیدی پیدا نمی‌کند و ظهورش در عموم استقرار دارد، بنابراین، در مورد فرد مشکوک به عام تمسک می‌کنیم. ایشان با این بیان می‌گویند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است.

فرق بین عادل واقعی و عادل مشکوک

لکن مستدل می‌گوید بین آن کسی که عادل واقعی است و کسی که نمی‌دانیم عادل است یا فاسق، یک فرقی وجود دارد. در جایی که عالمی عادل واقعی است، اینجا حکم العام بالنسبة إلی العالم العادل الواقعي، حکم واقعی است؛ اما وجوب اکرام نسبت به عالمی که عدالت و فسقش مشکوک است، عنوان حکم ظاهری دارد. اما نکته جدید این است که می‌گویند این حکم ظاهری مانند احکام ظاهریه دیگر نیست. در اصول در موردی که یک حکمی موضوعی دارد و آن موضوع مقید به جهل به حکم واقعی است، حکم ظاهری نام دارد.

مرحوم اصفهانی از طرف مستدلین می‌فرماید: وجوب اکرام علماء نسبت به عالم مشکوک العدالة والفسق یک حکم ظاهری است، اما مانند دیگر احکام ظاهریه نیست؛ چرا که در موضوع آن احکام ظاهریه، جهل به حکم واقعی اخذ شده است. اما مقصود از حکم ظاهری در اینجا این است که الان یک حکم فعلی به نام وجوب اکرام علماء موجود است و مترتب شده علی موضوع که در آن جهل به حکم واقعی نیست؛ بلکه (موضوع محکوم بحکم مخالف واقعی) موضوع اخذ شده مخالفت با حکم واقعی است؛ و بین این دو فرق است. موضوع حکم واقعی (اکرام)، عادل واقعی است؛ اما در اینجا با این قیدی که مربوط به حکم واقعی است مخالفت دارد.

نمی‌دانیم این فرد عادل واقعی است یا نه؟ می‌گوییم ظاهراً همان حکم وجوب اکرام برای این فرد مترتب است. پس، کسانی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه را صحیح می‌دانند، به این نکات توجه کامل دارند؛ و بین حکم واقعی و ظاهری فرق قائلند. خلاصه آن که این استدلال دو بزرگه اصلی دارد؛ یکی این که مخصص بعد از آمدنش به عام عنوان نمی‌دهد؛ و دوم اینکه فعلیت حکم به وصول به مکلف است و تعارض بین خاص و عام در جایی است که هر دو فعلی باشند.

نقد کلام مرحوم صاحب منتقی الأصول

این دلیل با دلیلی که مرحوم آخوند در کفایه بیان کردند، فرق دارد؛ اما در کتاب «منتقی الأصول» این تعبیر آمده که این بیان برمی‌گردد به همان بیانی که مرحوم آخوند در وجه اول به عنوان جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه ذکر کردند. اما در رد فرمایش ایشان باید گفت: وجه اول بر این پایه استوار بود که یک عامی داریم که حجیت دارد و یک خاصی هم داریم که در مورد مشکوک حجیت ندارد؛ بنابراین، عام بر حجیت خودش در مورد مشکوک باقی است و به عام در شبهه مصداقیه تمسک می‌کنیم؛ و بیان شد که در اینجا عام عنوان پیدا نمی‌کند. مرحوم آخوند نیز در مقام جواب گفتند که خاص به عام عنوان می‌دهد و از همین راه به وجه اول جواب دادند.

لکن در این دلیل، با قاعده «الشيء لا ينقلب عما هو عليه» استدلال مرحوم آخوند را باطل می‌کنند و می‌گویند خاص به عام عنوان نمی‌دهد. فرق دیگر این دلیل با وجه اول در این است که مبنای این دلیل آن است که حکم تا مادامی که واصل به مکلف نشود فعلیت پیدا نمی‌کند و تا هنگامی که فعلیت پیدا نکند، بین خاص و عام تعارضی به وجود نمی‌آید.

جواب مرحوم محقق اصفهانی از این دلیل

مرحوم اصفهانی خودشان از این دلیل جواب داده‌اند؛ مبنی بر آن که مخصص یک مدلول مطابقی و یک مدلول التزامی دارد. مدلول مطابقی «لا تکره الفساق من العلماء» این است که علمای فاسق نباید اکرام شوند. اما مدلول التزامی اش این است که

حکم عام را مقصور بر بعضی از افراد می‌کند؛ می‌گوید وجوب اکرام در «أکرم العلماء» فقط محدود به عدول است. حال، در فرد مشتبه (شبهه مصداقیه) مدلول مطابقی مخصوص از کار می‌افتد؛ چرا که مدلول مطابقی مربوط به جایی است که فاسق بودن شخص احراز شود؛ اما چرا مدلول التزامی‌اش از کار بیفتد؟ مدلول التزامی‌اش این است که «لا تکرّم الفساق» از اول عام را مقصور بر علمای عدول می‌کند؛ پس، باید عادل بودن شخص نیز احراز شود تا وجوب اکرام بیاید. و چون در اینجا عادل بودن مشکوک است، وجوب اکرامی هم نخواهد بود.

اشکال جواب مرحوم اصفهانی

اشکال این جواب آن است که این جواب طبق این مبنا که بین دلالت مطابقی و التزامی در حجیت متابعت نباشد، درست است. نزاعی وجود دارد که ما نیز در سال گذشته به طور مفصل آن را مطرح کردیم که اگر در موردی مدلول مطابقی از حجیت ساقط شد، آیا مدلول التزامی نیز از حجیت ساقط می‌شود یا نه؟ عده‌ای از اصولیین قائلند به این که مدلول التزامی همان طور که در وجود تابع مدلول مطابقی است، در حجیت نیز تابع آن است؛ بنابراین، با از بین رفتن مدلول مطابقی، حجیت مدلول التزامی نیز از بین می‌رود. اما برخی قائلند که مدلول التزامی فقط در وجود تابع مدلول مطابقی است؛ اما در حجیت تابع آن نیست؛ بنابراین، حجیت مدلول التزامی با از بین رفتن مدلول مطابقی باقی است. حال، این جواب مرحوم اصفهانی طبق مبنای دوم درست است که بگوییم مدلول التزامی در حجیت تابع مدلول مطابقی نیست. چند نکته مهم هنوز باقی مانده که انشاءالله فردا عرض می‌کنیم. والسلام.